

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های گُئر (قسمت شانزدهم)

عکس العمل صافی ها بمقابل غرور و پافشاری سردار داؤد خان

بعد از آنکه تلاش های رهبران صافی برای کنار آمدن با حکومت به نتیجه نرسید، اوضاع گُئر یکبار دیگر رو به خرابی رفته و جنگ شدت بیشتر گرفت. فرقه مشر میراحمد خان در خاطرات خود مینویسد که «شب ۱۶ و ۱۷ اسد ۱۳۲۴: به صورت ناگهانی صدا های عجیب و غریب از یک جمعیت بزرگ شنیده شد و متعاقب آن فیر های شدید از طرف اشرار [صافی های مخالف حکومت] بالای عموم قلعه های که عسکر ها سکونت داشتند، اجرا شد. چون از قوماندانی مفرزه^ا اشاره داده نشد، از طرف عسکر ها فیر به عمل نیامد، تا این که اشرار دلاور شده خود را به نزدیک قلعه رسانیدند و به آواز بلند میگفتند: اسلحه خود را گذاشته بروید، ورنه احدی زنده نخواهد ماند. چون تفنگچه های روشنی انداز به فعالیت شروع کردند، اشاره آتش توسط شیپور داده شد. در ظرف پنج دقیقه آتشباری شروع و اشرار مرده های خود را گذاشته فرار کردند... فردا راپور (۶۰) نفر کشته و ۲۱۶ نفر مجروح بود. مجروحینی که خفیف تر و قابل علاج بودند، خود را به مناطق اشرار رسانیده بودند»^ب.

جنرال میر احمد خان در باره حمله دوم صافی ها بر چوکی که شب ۲۳ اسد صورت گرفت مینویسد که «شب بعضی فیر ها از مسافه های دور اجرا میشد. تنها از طرف تپه ها که قطعات ما بود، یک یک فیر جواب داده میشد تا اینکه اشرار شعاع آتش خود را به طرف مرکز مفرزه توجیه کردند. آهسته آهسته فیر ها نزدیک شده میرفت. اما قطعات بجز از تانک ها که حرکت میکردند و روشنی انداز ها انداخته میشد که به اثر روشنی اشرار پروت میکردند و از عقب اشرار تقویه میشد. تقریباً به دو هزار نفر تخمین میشد. به یک حمله بی باکانه مبادرت ورزیده و آواز های عجیب و غریب مینمودند... این دومین حمله ناکام صافی ها [بر چوکی] بود که ۲۳ مرده^د شان به میدان مانده بود. قرار معلومات نود نفر تلفات داده بودند، یکصد و چند نفر هم زخمی شده بودند»^ع.

وی علاوه میکند که بعد از آن مخالفین مؤقتاً دست از حمله دسته جمعی کشیدند، تنها بصورت داره [یا حملات چریکی] بالای قطعات بالای تپه و گاه گاهی در شب و یا روز بالای قطعات قرار گاه آتش می کردند. چنانچه یک روز سه نفر مریض در شفاخانه به اثر اثابت مرمی اشرار مجروح شدند. در همین روز یک خبر دلخراش از گُئر خاص گفته شد. یک موتر از جلال آباد می آمد. در حدود گتو قلعه [قلعه سنگی] بالایش فیر شد و موتر مذکور از طرف اشرار به تاراج رسید. چند نفر مقتول و مجروح شدند و چند نفر اسیر گردیدند... به اثر این فیر ها محمد انور خان کندک مشر هوائی و محمد عظیم خان بلوکمشر شهید شدند».

ا. مفرزه به قطعات گوناگون سپاه که از دسته های مختلف ترکیب شده باشد، گفته میشود.

ب. خاطرات جنرال میراحمد خان مولایی، جلد دوم، ص ۴۹۳.

ج. همانجا، صفحات ۴۹۹ و ۵۰۰.

18 W/11/1945
to follow by S.M.

ME. 223

SECRET. INDEXED FILE COPY 6

SERIAL No. 18

OFFICE OF THE DEPUTY DIRECTOR, INTELLIGENCE,
GOVERNMENT OF INDIA, PESHAWAR.

WEEKLY SUMMARY No. 34, PESHAWAR, THE 25TH AUGUST, 1945

NOTE.—(i) Nothing should be republished from this Summary without reference to D. I. B. or D. D. I.

(ii) Recipients of this Summary are requested to destroy it after perusal. If any wish to keep Summaries on record they will kindly consult D. D. I., Peshawar.

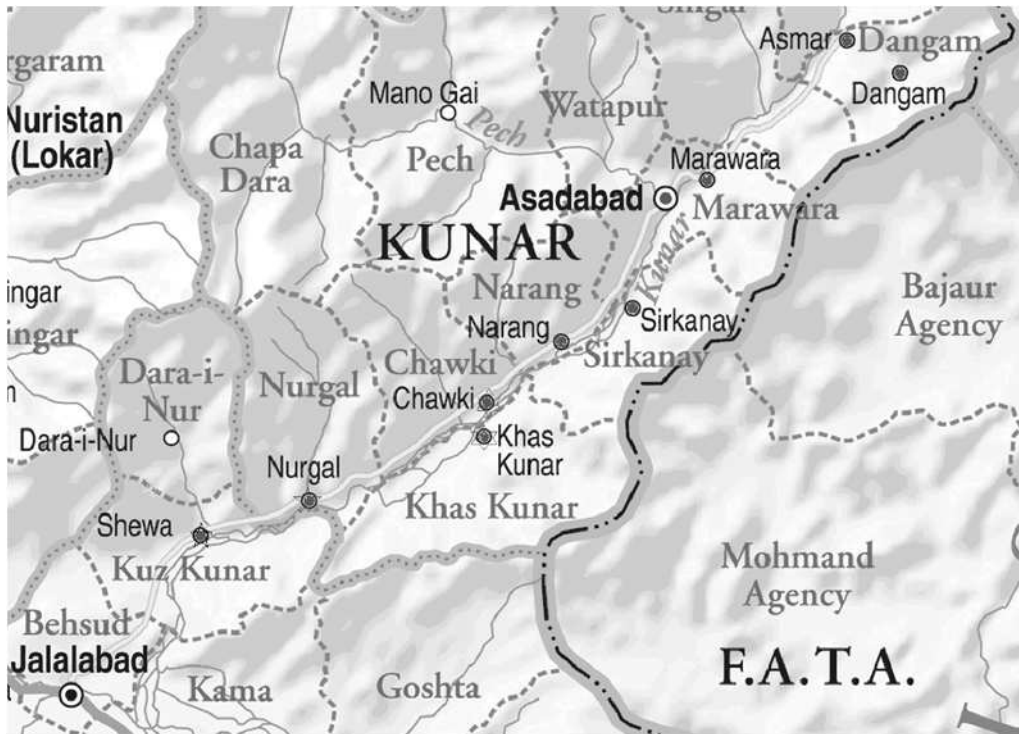
4601
1945
PART I.

D.M.S.
K.M.
14 SEP 1945

The situation in the Eastern Province has further deteriorated from the point of view of the Afghan Government. The lull in hostilities, which obtained from the beginning of Ramzan, was broken on 11th August, when Safis led by Salim Khan of Dewagai attacked outposts around Chigha Serai and succeeded in inflicting a number of casualties on Afghan troops. Since then powerful gangs have been moving near Chigha Serai, and the posts at Sarkani and Kunar to the east of the river. The repeated local successes gained by the insurgents have now made a distinct impression on neighbouring tribes, and the hope of loot has induced a few hundred Mohmands chiefly of the Isa Khel and Khuga Khel sections of the Baezai to join the hostile gangs east of the Kunar river, while Mamund and Chaharmungi leaders are believed to be considering open intervention in favour of the Safis after the *Id* festival (9th. September). According to reports so far received, no British allowance-holders are involved in the disturbances.

F. M. Muhammad Daud Khan is now believed to have four lewas of the Kabul Army Corps, about 11,000 men in all at his disposal, and he appears to be trying to concentrate a force at Chigha Serai to strike at the centres of resistance in Safi country, west of the Kunar river. He cannot, however, afford to neglect the hostile forces now active east of the river, while an additional cause of concern is the morale of the Hazara sepoy in his own force, which is said to have been adversely affected by news of disturbances in their own country as a result of the recall to service of large numbers of time-expired conscripts. The most satisfactory feature of the situation for the Government is that the attitude of the Shinwaris and Khugianis has so far remained loyal, and that they have sent some *alijaris*, or tribal levies, to support the troops operating against the Safis. Further fighting seems inevitable, and should the general excitement be accentuated by fresh reverses for the Government forces, there is a very real danger of a marked increase after the *Id* in the scale of Mohmand, Mamund, and Chaharmungi assistance to the rebels.

شدت جنگ آمده است که «اوضاع ولایت مشرقی از دیدگاه حکومت افغانستان رو به وخامت گذاشته است. آرامش خصومت که در آغاز ماه رمضان بوجود آمده بود در ماه اگست هنگامی شکسته شد که صافی های تحت قیادت سلیم خان دره دیوگل بر پوسته های اطراف چغه سرای حمله ور شده و ضربات مرگباری را بر اردوی افغان وارد کردند. از آن به بعد دسته های نیرومند [مخالفین] در اطراف چغه سرای و پوسته های سرکانی و کُنر [خاص] در شرق دریای کُنر در حال حرکت میباشند. پیروزی های مکرر محلی جنگجویان مخالف، بر اذهان اقوام مجاور نیز تاثیر منفی گذاشته و چند صد نفر مهمند، عمدتاً از شاخه های عیسی خیل و خوگاخیل قبیلۀ بیزی در شرق دریای کُنر به امید بدست آوردن غنیمت جنگی به مخالفین پیوستند. در حالیکه عقیده بر آن است که رهبران ماموند و چهارمنگی، بعد از عید (نهم سپتمبر) به فکر مداخلۀ آشکار به نفع صافی ها میباشند. بنا بر گزارش ها تاحال هیچ کسی از معاش خوران انگلیس درین ناآرامی ها شرکت نکرده اند»^۳.



تجمع بیشتر قوای عسکری راپور انگلیس ها همچنان حاکمیت «عقیده برین است که فرقه مشر محمد داؤد خان حالا چهار لوی قوای مرکز را که تعداد شان به یازده هزار (۱۱۰۰۰) نفر میرسد [علاوه بر قوای فرقه مشرقی] در اختیار دارد. به نظر میرسد که وی سعی می ورزد برای حمله بر مراکز مقاومت در مناطق صافی ها به تمرکز قوا در چغه سرای بپردازد. وی با وجود آن نمیتواند قوای مخالفی را که اکنون در شرق دریای کُنر فعالیت میکنند، نا دیده بگیرد. در عین حال مورال سپاهیان هزاره قوای خودش هم بر پریشانی اش افزوده است، چون گفته میشود که اخبار ناآرامی مناطق خود شان، بر آنها تاثیر ناگوار داشته است. علت این ناآرامی جلب

د. گزارش شماره ۳۴ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۲۵ ماه اگست سال ۱۹۴۵.

مجدد یک تعداد زیاد از عساکر ترخیص شده به خدمت دوبارهٔ عسکری میباشد»^۵.

استفاده از پول، استعمال لشکرهای قومی علیه یکدیگر و انداختن نفاق بین اقوام عمدهٔ سمت مشرقی سفارت انگلستان از کابل گزارش داده است که «رضایت بخش ترین خصوصیت وضعیت فعلی برای حکومت برخوردار شینواریها و خوگیانیها میباشد. آنها تا هنوز به حکومت وفادار مانده و اینکه آنها یله جاریها یا لشکرهای قومی را برای حمایت از سپاهیان که علیه صافیها میجنگند، فرستاده اند. جنگهای بیشتر غیر قابل اجتناب بنظر میرسد، و اگر این هیجان عمومی با شکستهای تازه برجسته شود، بعد از عید، یک خطر بسیار بزرگ کمک مهمندها، ماموندها و چهارمندیها به مخالفین وجود دارد»^۶.

جنرال میراحمد خان درین باره مینویسد که :

در این روز یک امر رسید که لشکرهای ملکی از اقوام شنوار و خوگیانی و مهمند و دره کامه، سرخ رود و لغمان تهیه شده، تدریجا حرکت می کنند. چنانچه لشکر خوگیانی با یک غنند عسکری مزار شریف، فردا حرکت کرده، منتظر ورودشان باشید. ساعت ۱۶ چند نفر از مردم خوگیانی خون آلود رسیدند. گفتند ما از لشکر خوگیانی، که تعداد ما یک هزار نفر می باشد، هستیم. صافیهای پدر لعنت راه ما را گرفته، چند نفر ما را مقتول و مجروح کردند و موتر ما را آتش زدند. آنها را به شفاخانه فرستادم و متعاقب آن یک نفر منصبدار و چند نفر افراد عسکری نیز از غنند مزاری که با لشکر خوگیانی یکجا بودند، رسیدند. اطلاع دادند که اشرار، سه موتر را حریق کردند و چند نفر را مقتول و مجروح نموده به کوهها بالا شدند. غنند و نفری خوگیانی جنگ و گریز کرده می آیند. امر دادم یک تولی از نظام قراول فوری برای تقویه نفری مذکور ذریعهٔ موترها رسانیده و تانکها نیز تولی مذکور را حمایه نمایند. تولی مذکور رفته، بدون تلفات لشکرهای شکست خورده خوگیانی و غندمزاری را با موترهای باقی مانده آوردند و صافیها به کوه بالا شدند. از غنند مزار دو منصبدار و یازده نفر عسکر مجروح و چهار نفر مقتول، از لشکر خوگیانی شانزده نفر مجروح و دو موتر حریق شده، راپور آن را ترتیب که فردا ذریعهٔ پوسته تقدیم کنم. خلاصه امروز خیلی بد گذشت. نفری خوگیانی را دل آسا کرده، سررشتهٔ نان و غیره شان را نموده، مجروحین را به شفاخانه و اموات را امانت دهن نمودیم. شب از طرف کتر و داخل دره خیلی به ناآرامی گذشت.

۲۸ اسد ۱۳۲۴: ۶ صبح راپورهایی که گرفته شده، لشکرها حلقهٔ محاصره را به کتر تنگ تر کرده، هردقیقه تقاضا می کنند که تسلیم شوید، لیک از طرف کندک کتر به آتش تفنگ و ماشیندار جواب داده می شود. ساعت ۹ به پوسته طیاره مکتوبی از طرف سردار صاحب واصل شد که ضمیمه آن یک پروگرام حرکات لشکر ملکی را نشان می داد و هم نوشته بودند که لشکر شنوار و مهمند دره نیز امروز از جلال آباد حرکت کردند، الی ساعت ۱۶ خواهند رسید. برای این که باز هم وضع خوگیانی تکرار نشود یک کندک از لوای دوم فرقهٔ دوم را امر دادم که پیش از پیش تپه های طرف راست راه چوکی و جلال آباد را اشغال کنند و لشکر به یک امنیت، داخل چوکی به ساعت ۱۵:۳۰ رسیدند و به سرک معطل و نایب الحکومه صاحب آمد که لشکرها انتظار شما را دارند.

۵ . همانجا

۶ . همانجا

من با هیأت ارکان و قوماندان لوا، دیدن لشکر مذکور رفتم. به یک طرف سرک به دو خط ایستاده بودند. توسط دهل و سرنا سلامی گرفتند. لشکر مذکور را خوش آمدید گفتم. در همین وقت از تپه، اشرار یک آتش شدید نمودند که لشکرها به دشت پراکنده شدند و خود را به داخل کتله‌ها کشیدند. من و قوماندان لوا و عبدالرئوف خان و عبدالملک خان و نایب‌الحکومه و پاچاگل خان به میدان ایستاده ماندیم. مرمی به اطراف نزدیک ما اصابت می‌کرد. عبدالملک خان گفت قوماندان صاحب آیا این‌طور مردن در اینجا لازم است؟ گفتم چون به لباس عسکری و یخن سرخ فرقه‌مشری ملبس هستم، اگر مانند لشکر پروت کنم تأثیر قوماندانی از بین می‌رود. آواز تفنگ‌ها قطع شد. لشکر شنوار به طرف درهٔ چوکی رخ کردند که ما این خوش آمدید صافی را جواب می‌دهیم. هر قدر منع کردم، قبول نکردند. بالاخره داخل شدند و محاربه خونین بین شنواری و صافی جریان پیدا کرد. بالاخره چند نفر از شنواری‌ها کشته و مجروح شدند که تعداد مجروحین بیست نفر بود. از جمله مجروحین چند نفر خوانین بود. شنواری‌ها قلعه‌های دهن دره را اشغال کردند. تا صبح محاربه به تمام قلعه‌ها به شدت دوام داشت، در نتیجه صبح صافی‌ها به کوه فرار کردند و چندین نفر مرده در میدان بین قلعه‌ها گذاشته بودند. از جمله مقتولین شنوار یک نفر پشاوروی برادرزادهٔ ملک سازمیر خان سنگوخیل شنواری، شخص مردانه و خوب بود. از شنوار ۱۲ نفر مقتول و ۳۵ نفر مجروح شده بودند.

۲۹ اسد ۱۳۲۴: ساعت ۶ مرده‌های شنواری را به یک تشریفات عسکری امانت دهن کرده و مجروحین‌شان به شفاخانه داخل شد. خوانین شنوار از قبیل حسن خان و حمایت خان و سازمیر خان و غیره با یک جمعیت آمدند که ما به داخل دره تعرض می‌کنیم. به ایشان گفتم این حمله شما خالی از نقص نیست، شما از حوصله کار بگریزید و هم شما وظیفه دارید به چغه‌سرای بروید. گفتند خون ما در این دره ریخته شده. مجبوریم حساب خود را با درهٔ دیوگل فیصله کنیم.

البته استفاده از فورمول آزمایش شدهٔ انگلیس‌ها که «نفاق بیانداز و حکومت کن» تنها وسیلهٔ نبود که توسط خاندان حاکم مورد استفاده قرار گرفت، بلکه با شدت گرفتن جنگ، خاندان حاکم یکبار دیگر به فکر راه‌های دیگر شکستادن مقاومت صافی‌ها افتاده و باز هم نسخهٔ خاندانی سه (ز) یعنی زر، زاری و زور خود را مورد استفاده قرار

1. The King gave an interview to Sher Agha, the Naqib of Chaharbagh, on 8th. August in the course of which Sher Agha suggested that Said Abbas (W. W. 3) and Baba Jan (W. W. 222) of Islampur, should be released from surveillance in Kabul. He stated that this move would have a very favourable effect on opinion in the Eastern Province.

2. On 6th. August Mian Gul Jan (W. W. 429), the Tagao Mullah, interviewed Malik Mir Salam, San, in Deh Mazang jail on the instructions of the Premier, and made an unsuccessful attempt to persuade him to write to his followers urging them to accept the demands of the Government.

دادند . درین رابطه به چند نمونه از اسناد استخبارات انگلیس توجه کنید :

«شاه به تاریخ هشتم اگست با شیرآغا، نقیب چهارباغ، ملاقات نمود. در جریان این ملاقات شیرآغا پیشنهاد نمود که سید عباس و بابا جان [پسران شیخ پاچا] اسلامپور باید از نظر بندی [تحت نظارت در خانه هایشان] در کابل آزاد شوند. وی گفته است که این حرکت بر اذهان عامه ولایت مشرقی تاثیر مثبت خواهد گذاشت .

«بتاریخ ششم اگست میا گل جان، ملای تگاب، به هدایت صدراعظم در

(iii) Muhammad Daud is at Jalalabad, where he has received a number of Khugiani and Kamra Mohmand Maliks. He is said to have sent a message to Sultan Muhammad Khan (W. W. 628) offering him a large bribe to withdraw his support from Salim Khan of Dewagal.

زندان دهمزنگ با ملک میرسلام خان ملاقات نمود. اما کوشش هایش نتوانست میرسلام خان را وادار سازد تا در نامه از پیروانش بخواهد تقاضاهای حکومت را قبول کنند»^ز.

«محمد داؤد در جلال آباد است و در آنجا یک تعدادی از ملکان خوگیانی و مهمند های کامه را بحضور پذیرفت . گفته میشود وی پیغامی به سلطان محمد خان [صافی از دره پیچ] فرستاده و یک مبلغ هنگفت رشوت را به

5. Firqa Mishar Gul Ahmad Khan, and Kandak Mishar Jan Muhammad Khan, Jadidis, left Kabul on about 14th. August for Nuristan, on the instructions of the War Minister, to prevent any help being sent to the Safis from that area.

وی پیشنهاد نموده تا از حمایت سلیم خان دره دیوگل دست بردارد»^ح.

«فرقه مشر گل احمد خان و کندکمشر جان محمد خان جدیدی [نورستانی] بتاریخ ۱۴ اگست کابل را به قصد نورستان ترک گفته و از وزیر حربیه هدایت گرفته اند که از فرستادن هر نوع کمک از آن منطقه به صافی ها جلوگیری کنند»^ط.

سردار داؤد خان به گناه شکست صاحب منصبان عالیرتبه اردو را متهم و تنبیه نمود

در راپور انگلیس ها آمده است که «محمد داؤد به کابل راپور داده است که «اداره ناقص سپاهیان توسط قوماندانان ارشد سبب شده است تا صافی ها به موفقیت های متعدد محلی قادر شوند. او بصورت خاص یک لوامشر به

ز . گزارش شماره ۳۳ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۱۸ ماه اگست سال ۱۹۴۵.

ح . گزارش
ط . گزارش

اگست سال ۱۹۴۵
اگست سال ۱۹۴۵

(iv) Muhammad Daud has reported to Kabul that faulty handling of troops by senior commanders has enabled the Safis to gain several local successes. He has singled out for blame a Lewa Mishar, said to be named Said Saleh Khan, whom he has sent back to Kabul. It is believed that he has also adversely criticised the diplomacy of the Governor.

اسم سید صالح خان را متهم ساخته و واپس به کابل فرستاده است .
اعتقاد برین است که او همچنان پالیسی نایب الحکومه را مورد انتقاد
جانبی قرار داده است»^۶ .

در قسمت بعدی وارخطائی خاندان حاکم را مطالعه نموده و میبینیم که
چگونه از انگلیس ها و روس ها طالب کمک میشوند.

(ادامه دارد)